

اشاره:

قرار بود مصاحبه با دکتر ساجدی مصاحبه‌ای یک‌ساعته باشد، اما وقتی با گستردگی اطلاعات ایشان مواجه شدیم، وقت بیشتری از ایشان گرفتیم و قریب سه ساعت از محضر او بهره‌مند شدیم. نکته اینجا بود که بومی‌سازی علوم انسانی، یکی از دغدغه‌های مهم ایشان بود و از این رو تمام سؤال‌های ما را با روی گشاده پذیرا شدند. تنها بانگ اذان مغرب بود که انتهای مصاحبه را اعلام کرد و گرنه ... مصاحبه حاضر حاوی نکاتی جدید و خواندنی درباره بومی‌سازی علوم است که مطالعه آن می‌تواند سرفصل‌هایی تازه در این زمینه فراروی مخاطبان بازگشاید. دکتر ساجدی دانش‌آموخته حوزه علمیه قم است. او فارغ‌التحصیل دکترای فلسفه دین از کانادا است و دارای فوق‌لیسانس فلسفه و کلام اسلامی از دانشگاه مک‌گیل کانادا و فوق‌لیسانس روان‌شناسی از مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی قدس سره می‌باشد.

گفت‌وگو با دکتر ساجدی

تهیه و تنظیم: محمدعلی روزبهانی

خون آلوده در شریان‌های فکری جامعه

فرهنگ پویا: جناب آقای دکتر ساجدی، رویکرد به اسلامی سازی علوم انسانی چه ضرورتی دارد؟

دکتر ساجدی: مقام معظم رهبری بارها بر مسئله فرهنگ جامعه تأکید داشته‌اند، اما متأسفانه بسیاری هنوز این ضرورت را درک نکرده‌اند. حاکمیت فرهنگ جامعه، با حاکمیت علوم انسانی اسلامی اصلاح می‌شود. حاکمیت علوم انسانی اسلامی، مهمترین درمان مسائل فرهنگی جامعه ماست که برخی هنوز به این ضرورت نرسیده‌اند و برخی می‌گویند ما این ضرورت را درک می‌کنیم، اما کاری از دستمان بر نمی‌آید.

علوم انسانی در جامعه مانند گردش خون در بدن است. اگر کسی خون آلوده در شریان‌هایش جاری شود، به انواع بیماری‌ها دچار خواهد شد و مجبور است هزینه زیادی برای درمان خود بپردازد. علوم انسانی همانند این خون است که باید هزینه‌های بسیاری کرد تا علوم انسانی درست و اسلامی تولید شود تا بتوان بسیاری از معضلات جامعه را حل کرد. اگر علوم انسانی را بومی نکنیم، اگر حوزه علمیه تفکر جدی و گسترده‌ای در این باره نداشته باشد و دولت این علم را نگیرد و اجرا نکند، به بن‌بست‌های جدی برمی‌خوریم. حقایقی در جهان است که تنها با وحی مشخص شده است و اگر از این مبانی استفاده نکنیم، یقیناً آسیب می‌بینیم. پیمودن علوم بدون معرفت دینی، مانند بیابان تاریکی می‌ماند که بخواهیم با چراغ کوچکی که تنها گوشه‌ای از کنارمان را روشن می‌کند، مسیر پر سنگلاخی را طی کنیم. وحی و مبانی دینی این بیابان تاریک را مثل خورشید روشن می‌کند.

فرهنگ پویا: وضعیت فعلی علوم انسانی در جهان چگونه است؟

دکتر ساجدی: در اوج قرن بیستم و توسعه علوم انسانی جدید که محصول همین قرن است، اخلاق و دین به کلی کنار گذاشته شد. پوزیتیویسم منطقی که در این قرن حاکم بود، اوج تجربه‌گرایی در غرب بود به طوری که هر فهم غیر تجربی و حتی جمله‌هایی که فاقد گزاره‌های تجربی باشند را فاقد معنا و تهی می‌دانست. علوم انسانی غرب بر اساس همین مبانی پایه‌گذاری شده است. جالب آن که یکی از بنیانگذاران این بی‌خدایی در علوم انسانی، در آخر عمرش پشیمان شد و گفت در این انکار اشتباه کرده است. برای مثال در جامعه‌شناسی غربی، فقط به عوامل مادی و طبیعی توجه شده است. در جامعه‌شناسی اسلامی باید به سنت‌های الهی که در قرآن و روایات آمده است توجه و بر اساس آنها بنا شود. نمی‌توان یک بام و دو هوا داشت. از طرفی علوم غربی را استفاده کرد و از طرفی ارزش‌های اسلامی را گسترش داد. اگر نتوانیم علوم اسلامی را بومی کنیم، در یک تذبذب قرار می‌گیریم و نمی‌توان بریده بریده از علوم انسانی غرب بهره گرفت. مثل شتر مرغ می‌شویم و از هر دو طرف آسیب می‌بینیم. غرب مثل یک بسته است که فرهنگ خود را همراه خود می‌آورد.

فرهنگ پویا: در زمینه بومی سازی علوم انسانی نیازمند چه گام‌هایی هستیم؟

دکتر ساجدی: ما نیازمندیم که در تولید علوم انسانی اسلامی، یک نگاه کلان و مهندسی شده داشته باشیم؛ به گونه‌ای که این علوم در نهایت ما را به آن افق‌های الهی و معنوی در جامعه نزدیک کنند. باید یک نگاه تمدن‌ساز به ارزش‌های الهی ایجاد شود. غربی‌ها بیشترین توجهشان را به ارزش‌های مادی معطوف کرده‌اند و اگر راه غرب را برویم چه فرقی با آنها خواهیم داشت؟

ما امروزه نیازمند شناخت مبانی اسلام و مبانی غرب هستیم. تک‌سویه به سمت تولید علم رفتن، فایده‌ای ندارد. پس از شناخت مبانی اسلامی، نکات قوت و ضعف غرب را هم باید شناخت. از طرفی در بومی سازی علوم انسانی، باید جامعه مورد نظر را نیز شناسایی و به فرهنگ آن جامعه توجه کرد. یکی از ویژگی‌های این جامعه ایرانی بودن است. البته در نهایت باید شاخصه اسلامیت بر گزاره‌های دیگر غلبه پیدا کند. ما امروز نیازمند تلاش‌های بسیار زیادی هستیم. هنوز عده‌ای می‌پرسند آیا علوم انسانی اسلامی وجود دارد یا خیر؟! در حالی که امروز جامعه ما با علوم انسانی غربی اداره می‌شود و نمی‌توان یک جامعه بیمار و بدحال را معالجه نکرد. شکل‌گیری فرهنگ جامعه توسط علوم انسانی صورت می‌گیرد. در هنر اسلامی نیز وضع بدین گونه است. بسیاری کارگردان‌ها از جاذبه‌های اکشن و جاذبه‌های جنسی برای جذابیت آثارشان استفاده می‌کنند، در حالی که این با اسلام تعارض دارد. ما باید در هنر اسلامی، گزاره‌های جدیدی را برای جذابیت آثار هنری جست‌وجو کنیم.

همچنین باید توجه داشت که علوم انسانی خود به دو دسته علوم انسانی تولیدکننده مانند روان‌شناسی و علوم انسانی مصرف‌کننده مانند مدیریت یا علوم تربیتی تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی مانند تقسیم علوم تجربی به علوم پایه و علوم فنی مهندسی است که علوم مهندسی بر اساس علوم پایه نظیر فیزیک و ریاضی بنا شده است. ما در رویکردمان برای اسلامی سازی علوم، ابتدا باید از علوم انسانی تولیدکننده آغاز کنیم.

فرهنگ پویا: چه آسیب‌هایی را در زمینه تولید علوم انسانی اسلامی پیش رو داریم؟

دکتر ساجدی: منطقی فهم دین در کشور ما به خوبی تدوین نشده و برخی به همین خاطر به راحتی دچار خطا و مغالطه می‌شوند. این خطا به تفسیرشان از دین نیز منتقل می‌شود و به برخی مشکلات فکری دچار می‌شوند.

آسیب دیگر این عرصه، خالی بودن سابقه این کار و کثرت تولید مطالب ناپخته است. تبعاً وقتی کاری ناپخته باشد، احتمال خطا در آن بالا می‌رود. همچنین در این عرصه ما به اعتماد به نفس بسیار بالایی نیازمندیم. عده‌ای با ورود به این عرصه و آشنایی با علوم انسانی غربی، مدهوش آن و فدا می‌شوند. آسیب مهم دیگر، جایگزینی



حاکمیت علوم انسانی اسلامی، مهمترین درمان مسائل فرهنگی جامعه ماست که برخی هنوز به این ضرورت نرسیده‌اند و برخی می‌گویند ما این ضرورت را درک می‌کنیم، اما کاری از دستمان بر نمی‌آید.

اگر حوزه علمیه تفکر جدی و گسترده‌ای درباره بومی کردن علوم انسانی نداشته باشد و دولت این علم را نگیرد و اجرا نکند، به بن‌بست‌های جدی برمی‌خوریم.

در جامعه‌شناسی غربی، فقط به عوامل مادی و طبیعی توجه شده است. در جامعه‌شناسی اسلامی باید به سنت‌های الهی که در قرآن و روایات آمده است توجه و بر اساس آنها بنا شود.

باید یک نگاه تمدن‌ساز به ارزش‌های الهی ایجاد شود. غربی‌ها بیشترین توجهشان را به ارزش‌های مادی معطوف کرده‌اند و اگر راه غرب را برویم چه فرقی با آنها خواهیم داشت؟

شکل‌گیری فرهنگ جامعه توسط علوم انسانی صورت می‌گیرد.

علوم انسانی خود به دو دسته علوم انسانی تولیدکننده مانند روان‌شناسی و علوم انسانی مصرف‌کننده مانند مدیریت یا علوم تربیتی تقسیم می‌شوند.

منطق فهم دین در کشور ما به خوبی تدوین نشده و برخی به همین خاطر به راحتی دچار خطا و مغالطه می‌شوند.

جایگزینی کارکردمحوری و پراگماتیسم غربی به جای صدق‌محوری است. ما کارکرد را به عنوان نتیجه یک نظریه علمی می‌پذیریم، اما باید همواره توجه داشت که کارکرد معیار صدق نیست.

کارکردمحوری و پراگماتیسم غربی به جای صدق‌محوری است. ما کارکرد را به عنوان نتیجه یک نظریه علمی می‌پذیریم، اما باید همواره توجه داشت که کارکرد معیار صدق نیست.

آسیب دیگری که غرب بسیار دچار آن شده است و ما باید از آن احتراز کنیم، مغالطه اشتراک لفظی است. با برخی الفاظ که اشتراک لفظی دارند و معنی آنها مبهم است، در شیوه‌ای غلط به نتیجه‌ای می‌رسند که نتایج غلطی را به بار می‌آورد.

از آسیب‌های دیگر، خلط تئوری و عملکرد است که در جامعه‌شناسی دینی غرب بسیار چشمگیر است؛ یعنی به جای این که نظریه صحیح را از متون معتبر دینی بگیرند، از بررسی عمل و کارکرد مسلمانان به نظریه می‌رسند و از این بررسی چپستی اسلام را جست‌وجو می‌کنند.

فرهنگ پویا: چرا با وجود این همه پیشرفت غرب، حداقل در ظاهر، تقلید از علوم انسانی غربی شایسته نیست؟

دکتر ساجدی: غرب با روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و تبلیغات مختلف سعی دارد نگاه مادی خود را گسترش دهد. باید مراقب بود دچار اشتباهی که غرب سسی سال است در مقابل ما مرتکب شده و همواره شکست خورده است نشویم. غربی‌ها از عناصر معنوی جامعه ما غافلند. حتی در روش‌شناسی باید از آسیب‌های متدولوژیک غرب برحذر بود. در غرب تدوین جایگزین استدلال شده است و آن‌قدر تدوین را تکرار می‌کنند تا همه قبول کنند. متأسفانه ما در اسلامی‌سازی علوم انسانی گاهی دچار این آسیب می‌شویم.

ما تا انسان الهی را نشناسیم، نمی‌توانیم تجویز درستی در علوم انسانی داشته باشیم. انسان بعد مادی و معنوی‌اش به هم پیوند خورده است. علوم انسانی در صدد شناخت و فهم هست‌ها درباره انسان و جامعه است و پس از آن است که باید‌هایی را به جامعه توصیه می‌کند. اگر این شناخت اولیه درست باشد، باید‌های درستی ارائه می‌شود. غرب تنها بعد مادی انسان را در نظر گرفته است و از این نظر ضربه سختی به آنها وارد آمده است. اگر از وحی در شناخت این هست‌ها استفاده نکنیم، در علوم انسانی ضربه می‌خوریم. باید مسائل جدید را شناخت و در توسعه علوم انسانی از وحی استفاده کرد. در غیر این صورت جامعه اسلامی به ظاهر اسلامی خواهد بود، اما از درون یک فرهنگ غربی خواهد داشت و آینه فرهنگ غربی خواهد بود.

فرهنگ پویا: بومی‌سازی علوم انسانی در دانشگاه‌های ما چه مسیری را پیموده است؟

دکتر ساجدی: در دانشگاه‌های ما حداکثر کاری که صورت گرفته است، این بوده که بخشی از علوم انسانی غرب را که با وحی در تضاد بوده، حذف کرده‌اند یا پاسخ داده‌اند؛ اما این که مسائل جدید جامعه اسلامی و شیعه چه اقتضائاتی دارد و چگونه باید پاسخ داده شود، متأسفانه کاری انجام نشده است. پس از سی سال از



بلکه باید در علوم انسانی نیز به تولید علمی پردازیم و به استقلال برسیم. اگر فقط به علوم تجربی پردازیم، در نهایت کشوری صنعتی مانند ژاپن خواهیم شد، اما ما باید استقلال فرهنگی و دینی خود را نیز حفظ کنیم. باید در عرصه‌های مختلف علوم انسانی در محافل علمی جهان نظریه‌پردازی کنیم و از نظرگاه خود به شایستگی دفاع کنیم و درباره آن به گفت‌وگو پردازیم. باید در عرصه‌های مختلف علمی جهان، نظریات مطرح و شایسته‌ای داشته باشیم. کشور ما مهم‌ترین مؤلفه‌اش فرهنگ است. ما می‌توانیم ارزش‌های خاص خودمان را تولید کنیم.

فرهنگ پویا: برای تحقق اسلامی شدن علوم انسانی، فلسفه اسلامی چه مسیری را باید پیماید؟

دکتر ساجدی: ما یک کشور شیعه هستیم و شیعیان برخلاف اهل سنت، دارای یک سنت فلسفی هستند. به نظر من باید از فلسفه کلی بیرون بیایم و به فلسفه‌های جدید روی بیاوریم. متأسفانه دو مشکل مرعوبیت در مقابل فلسفه غرب و جمود در فلسفه اسلامی و نیاز به کاربردی کردن آن بیش از پیش احساس می‌شود.

انقلاب، هنوز در این زمینه حرف‌های نظری می‌زنیم. برای نیل به مدینه فاضله اسلامی، راهی جز بومی کردن علوم انسانی نداریم. اسلام بر علم مفید تأکید ویژه‌ای دارد. به همین خاطر است که در ادعیه اسلامی می‌گوییم: «اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع». اصلاً ما به خدا پناه می‌بریم از علمی که مفید نباشد. مثلاً علم طب مفید به علمی می‌گویند که بیماری را درمان کند. شما اگر علم طب داشته باشید و کلی تئوری‌پردازی و نظریه‌پردازی کنید، اما بیمار بمیرد، این علم به هیچ دردی نمی‌خورد. بومی شدن علوم انسانی به این معناست که علوم انسانی در جای‌جای این کشور آثار عملی‌اش مشاهده شود؛ اداره کشور با علوم انسانی انجام شود؛ طرح‌های کلان فرهنگی، گسترش ارزش‌ها، تبلیغات کالاها و تعامل انسان‌ها با هم در سایه علوم انسانی شکل بگیرد. علوم انسانی اگر بخواند بومی شود، باید علمی باشد که در جای‌جای زندگی ما آثارش مشاهده شود. برای رسیدن به این مرحله چون در بحث تئوری‌پردازی بسیار کم کار شده است، به یک بسیج فکری بسیار بزرگ و همه‌جانبه نیاز داریم. برای کشور اسلامی ما اقتدار، فقط اقتدار در علم تجربی نیست؛





باید مسائل جدید را شناخت و در توسعه علوم انسانی از وحی استفاده کرد. در غیر این صورت جامعه اسلامی به ظاهر اسلامی خواهد بود، اما از درون یک فرهنگ غربی خواهد داشت.

در غرب تدوین جایگزین استدلال شده است و آن قدر تدوین را تکرار می‌کنند تا همه قبول کنند. متأسفانه ما در اسلامی‌سازی علوم انسانی گاهی دچار این آسیب می‌شویم.

اگر فقط به علوم تجربی بپردازیم، در نهایت کشوری صنعتی مانند ژاپن خواهیم شد، اما ما باید استقلال فرهنگی و دینی خود را نیز حفظ کنیم.

باید در عرصه‌های مختلف علمی جهان، نظریات مطرح و شایسته‌ای داشته باشیم. کشور ما مهمترین مولفه‌اش فرهنگ است. ما می‌توانیم ارزش‌های خاص خودمان را تولید کنیم.

برای نیل به مدینه فاضله اسلامی، راهی جز بومی کردن علوم انسانی نداریم.

ما باید به سمت تولید فلسفه‌های مضاف که با هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی ما سازگار هستند و با روشی عقلی به نیازهای علوم پاسخ می‌گویند، حرکت کنیم.

موضوع علوم انسانی، انسان است. وقتی موضوع یک علم انسان قرار بگیرد، پیچیدگی‌های انسانی نیز به آن منتقل می‌شود.

وظیفه علوم انسانی ساختن فرد و جامعه است و جز با تولید علوم انسانی اسلامی، نمی‌توان به جایی رسید.

فلسفه‌های مضاف مانند فلسفه علوم تجربی، فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه روان‌شناسی، فلسفه هنر و... مبانی دانش‌های مختلف است. اگر مبانی را به دست بیاوریم، راه بومی‌سازی آن دانش‌ها باز می‌شود. ما باید به سمت تولید فلسفه‌های مضاف که با هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی ما سازگار هستند و با روشی عقلی به نیازهای علوم پاسخ می‌گویند، حرکت کنیم. ما باید در فلسفه‌های مضاف تلاش‌های مضاعفی داشته باشیم و افراد نخبه بسیاری در این زمینه‌ها مشغول فعالیت علمی شوند. فلسفه اسلامی ما باید پایه‌ای باشد برای فلسفه‌های مضاف ما. ما در این زمینه اندیشمندان زیادی نداریم و در ابتدای راه هستیم.

فرهنگ پویا: در بومی‌سازی علوم، چه تفاوتی میان علوم تجربی و علوم انسانی وجود دارد؟

دکتر ساجدی: در همه علوم، فهمنده انسان است و این بین همه علوم مشترک است، اما موضوع علوم تجربی با علوم انسانی متفاوت است. علوم تجربی موضوعشان خارج از انسان و طبیعت است، اما موضوع علوم انسانی، انسان است. وقتی موضوع یک علم انسان قرار بگیرد، پیچیدگی‌های انسانی نیز به آن منتقل می‌شود؛ اگر چه علوم تجربی نیز مشکلات معرفت‌شناختی خود را دارد. غرب در قرن هجدهم زمانی که در اوج نتایج علوم تجربی خود است، به علوم انسانی روی می‌آورد. آن زمان هنوز فایده‌های علوم انسانی کشف نشده بود و فهم روشنی از آن وجود نداشت تا اینکه شخصی به نام «دیلتا» تعریف جدیدی از علوم انسانی ارائه می‌دهد. از نظر او علوم انسانی، علومی است که انسان آن را خلق می‌کند. او می‌گوید ما در علوم تجربی در مقام توصیف هستیم، ولی در علوم انسانی در مقام فهم هستیم. او روشی برای علوم انسانی ارائه می‌دهد تا اعتبار علوم انسانی با اعتبار علوم تجربی مساوی شود. ما شبیه چنین تفکیکی را در سنت فلسفی خودمان هم داریم. اندیشمندان ما به علوم نظری و عملی قائلند. علوم نظری درباره هسته‌ها و علوم عملی درباره بایدها بحث می‌کنند. این تفکیک شبیه است به تفکیک میان علوم انسانی و علوم تجربی. در علوم تجربی فقط به تجربه اکتفا می‌شود، اما در علوم انسانی نمی‌توان تنها به تجربه بسنده کرد. وظیفه علوم انسانی ساختن فرد و جامعه است و جز با تولید علوم انسانی اسلامی، نمی‌توان به جایی رسید. در علوم انسانی، موضوع قائم به اراده و آگاهی شخص است، اما در علوم تجربی اراده و آگاهی در موضوع علم تأثیری ندارد. به نظر من در علوم انسانی غربی، توجه چندانی به اراده انسان نشده است. ما باید رابطه اراده انسانی با پشتوانه‌های معنوی و الهی را تبیین کنیم و تأثیر این مسئله در علوم انسانی را در نظر بگیریم.

در علوم انسانی غربی، انسان را یک موجود یک بعدی مادی در نظر گرفته‌اند و مثلاً این اتفاق در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به روشنی قابل مشاهده است. در اولین گام باید مبانی انسان‌شناختی و پیش‌فرض‌های علوم انسانی فعلی را شناخت. مبانی و پیش‌فرض‌ها، مبانی مسائل هستند. اگر مبانی یک علم، یک بعدی



ما پس از تولید علوم انسانی اسلامی، باید آن را در عرصه عمل با علوم انسانی غربی مقایسه کنیم تا به ارزش علوم انسانی الهی بپردازیم.

کسی منکر این نیست که غربی‌ها حتی در ساختن برخی کالاهای مادی سعی دارند فرهنگ خود را بر ذهن و روح مخاطب تحمیل کنند، اما این هدف تولیدکننده کالا است.

جامعه ما بعد از انقلاب جامعه‌ای است که به سازمان‌دهی در عرصه علوم انسانی نیاز دارد، اما شاهد حجم گسترده‌ای از ترجمه آثار غربی هستیم.

خیلی از غربی‌ها مطالبشان را روشن نمی‌نویسند، در مفهوم‌شناسی‌ها مشکل دارند و این‌ها باعث می‌شود فرد مغلوب و مرعوب آنها

بودن انسان باشد، اصلاً مسائل آن هم متفاوت خواهد بود. پس از شناخت مبانی علوم انسانی غربی، خواهیم دید که برخی مسائل میان ما و آنها مشترک است و برخی مسائل را نیز اصلاً از هم نمی‌پذیریم؛ چرا که اصلاً با مبانی یکدیگر سازگار نیست. در مسائل مشترک کارمان با آنها آسان است. مانند برخی مسائل در روان‌شناسی رشد. برای این‌که این کودک از چه سنی لبخند می‌زند، فرقی بین ما با غرب و دیگران نیست.

ما پس از تولید علوم انسانی اسلامی، باید آن را در عرصه عمل با علوم انسانی غربی مقایسه کنیم تا به ارزش علوم انسانی الهی پی ببریم. وقتی این علوم را به گونه‌ای تجربه کنیم، غرب‌پذیرش بیشتری نسبت به دیدگاه‌ها خواهد داشت. در بسیاری موارد ده‌ها نوزنتوانسته‌ایم داشته‌هایمان را به عرصه عمل آوریم تا برای دیگران شناخته شده باشد. این مهم در گسترش فرهنگ اسلامی هم تأثیر به‌سزایی خواهد داشت.

فرهنگ پویا: آیا علوم تجربی را می‌توان اسلامی کرد؟

دکتر ساجدی: علم تجربی کشف و تدوین روابط علی بین پدیده‌هاست. مرز دینی و غیردینی بین گزاره‌های تجربی وجود ندارد. اگر بخواهیم فهمنده را در قانون علمی دخالت دهیم، در واقع دچار ذهنیت‌گرایی شده‌ایم.

در علوم انسانی فهم عینی سخت‌تر است، اما در علوم تجربی این شناخت ساده‌تر است. کسی منکر این نیست که غربی‌ها حتی در ساختن برخی کالاهای مادی سعی دارند فرهنگ خود را بر ذهن و روح مخاطب تحمیل کنند، اما این هدف تولیدکننده کالا است. این‌که ما سعی کنیم رابطه علی و معلولی پدیده‌های مختلف را کشف کنیم، این یک امر ذهنی نیست که اراده منشأ علم را در آن وارد کنیم. اگر بگوئیم میان افراد مختلف در این مورد تفاوت است، دچار ذهنیت‌گرایی و انحراف شده‌ایم؛ یعنی بخواهیم به خاطر انگیزه یک فرد، انگیزه او را وارد کنیم. انگیزه فرد استدلال او است. ممکن است انگیزه من اثبات خدا باشد، بتوانم استدلال کنم یا نکنم. مهم استدلال است، نه انگیزه. برخی انگیزه فرد را در صدق استدلال مؤثر می‌دانند که این مغالطه انگیزه‌ها و انگیزه‌هاست. دلیل نمی‌شود که مثلاً انگیزه باطل کسی در کشف دمای جوش بر دمای جوش آب تأثیر بگذارد و مثلاً یک فرد با انگیزه معنوی دمای دیگری را برای جوش آب به دست آورد. در برخی موضوعات شناخت عینی ممکن است در برخی علوم شناخت عینی مشکل است. مثلاً در علوم انسانی عوامل درونی انسان به سختی قابل اندازه‌گیری است. آنها که علوم تجربی را نمی‌پذیرند به ذهنیت‌گرایی می‌رسند و مبانی معرفت‌شناسی آنها اشکال دارد. در کشف رابطه بین دو پدیده، انگیزه دخالتی ندارد.

فرهنگ پویا: نهضت ترجمه آثار غربی در ایران چه تاثیری بر علوم انسانی داشته است؟

دکتر ساجدی: پس از انقلاب به خاطر اینکه تازه حکومت اسلامی

تأسیس شده بود و با مسائل جدیدی مواجه شدیم، روشنفکران و اساتید دانشگاه، کتاب‌های جدید را به دانشجویان معرفی کردند و حجم بسیاری از آثار غربی ترجمه شد و این ترجمه بسیار بیشتر از پیش از انقلاب اتفاق افتاد، اما مشکل این‌جاست که باید میان تحقیق و ترجمه یک تناسب برقرار باشد. مشکل ما ترجمه‌های بدون تحقیق و تألیف‌های ترجمه‌گونه است. ترجمه به خودی خود ارزش محسوب نمی‌شود، بلکه ممکن است آسیب‌زا نیز باشد؛ زیرا مانند این است که کسی را که شنا بلد نیست، در عمق پنج متری استخر رها کنیم. جامعه ما بعد از انقلاب جامعه‌ای است که به سازمان‌دهی در عرصه علوم انسانی نیاز دارد، اما شاهد حجم گسترده‌ای از ترجمه آثار غربی هستیم. کتاب‌های فراوانی هم از روی آثار غربی نوشته شده است. این در غرب یک ارزش نیست و این همه ترجمه از آثار دیگران آن‌جا وجود ندارد. زمانی پرفسور «لگن هاووزن» که تازه از آمریکا آمده بودند، می‌گفتند من تعجب می‌کنم که برخی در جلسات احساس شرم و حقارت می‌کنند از این‌که نام دانشمندان خود مثل «ابن سینا» یا «ملاصدرا» را بیاورند، اما وقتی نام «هگل» و «کانت» و «راسل» را می‌آورند، احساس غرور و بزرگی می‌کنند. ما نمی‌گوییم غرب را نفی کنیم، من خودم در غرب تحصیل کرده‌ام، اما تقلید از غرب و غرب‌زدگی بسیار خطرناک است.

چون مطالب برای مترجم به سختی فهمیده می‌شود و به سختی آن را درک می‌کند، شیفته آن می‌شود و دیگر فرصت نمی‌کند آن را تحلیل کند و به راحتی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. خیلی از غربی‌ها مطالبشان را روشن نمی‌نویسند، در مفهوم‌شناسی‌ها مشکل دارند، در تبیین‌ها مشکل دارند، استدلال‌ها کم است، بیان‌ها معلق است و این‌ها باعث می‌شود فرد مغلوب و مرعوب آنها شود.

